

Handwritten text in Arabic script, including "مكتبة جامع دار العلوم" (Library of Dar al-Ulum) and "مكتبة دار العلوم" (Library of Dar al-Ulum). The text is written on aged, yellowed paper. There are several red ink markings, including a large "1618" and a signature. A circular library stamp from "JAMIA HANAFIYA" is visible, dated "1290" and "12905".



چاه رویش باد و میخس مرغ را با باد
بر کجای روحانیان را چشمتی صرود
بر کاسودای محسن بجای مدد
لا ابق کوشش بران ای کس که کور است

از نام تو بر کام و زبانها سگرافند
بر یاد تو بامید اگر چکه سر آید
هر یکم از هم تو چنان خسته شدم
بر دل زل زل شده در دای و صفا
خویش جبران مست که تو
و ان جان طبع تو خفته است
درد آبره مهر تو که زل زل و صبح
چون صبح در و کیفی است بر تو
رضایتی که کند من به سخن

در روی تو و کس جانها سگرافند
صد قطره نعل آید و صبح در
بهره او چون جگر آید و صبح
صفتی که تو خفته است
کورا خبری نیست در بام در
خیال است از صبر بر بار صبح
از آنکه نظر در دای ماه و صبح
نکته میل بخواب آید و صبح
چون آتش و صبح است در بام در

جسم الله الرحمن الرحيم

هر آن سلطان عالم را که عالم پرور است
باو شاه باو شاه نگار آنس و جهان
عالم ایجاد او را در نظم ام ممکنات
دایه میور و را بهر بلوغ سیر
در حقیقت شکار قهرش بر فضایی کاینات
صبح خندان لب به سیم تنع بخیر است
دروغانی که شکیان راه مهرش افتاد
بر دروغ از شنای تجلی حال کبریاست
چهره زیبای انس را به هر کار قدر

آنسن او در راه ایمان انس و جان را پرور است
آنکه تا بخش بر زبان از ایمان بخیر است
اتمام نه عرض در عهده یک جوهر است
خواجگاه چار زن در ریزان نه موهراست
قطب انجمنه بر سر سر و خیر است
با کریان دریده درین بی جا و ر است
بر سر این نه غم نه دوزخ زین رسا است
عاشقان را عقد مر و ایدیم خوش است
در شبنستان عید نگاه از ازین موهراست

الحمد لله

[illegible]

کای بهر کله در غنای کعبه است
بزان بهش ز نه ظلمش در افتد
اندیش از آن روزی که در صبر
بیش بنویز این کعبه و خوش افتد
ناجند ز از بهر لب و لارام
بپوشد ز بار دانه عسر در افتد
زان لوف برین نه خوش است
کان لوفت نیست که در افتد
پندوی سبب است از حسن نادی
از کله ماه کوف ز رافتد
زان حال بلبسته کس نیست
در عالم ایمان تو صد نور زافتد
از پیش بجهانست زین روز
تا بوست خبر از نور در افتد
کام کس برین خودای در نیست
الغیوم برتر از فرج می زافتد
کان ماه در صحنه است که با هیچ ملک
بر خطه در جانب برین زافتد
فروخته روزه که می قطره جانست
بر پیش فتنه با بهر حسه افتد
در خطه طوبی و اوج رخ زید رقص
رقصی هر کله در پیش از رخ افتد
و رو در روی کارش دی کو
دانش لبر لید و صبا پیش کمر افتد
چون بر مدان کالم اندر رخ است
از کج رخ کرب این در مد و افتد
در کمالی